

میثم تمار یکی از یاران امام علی (ع)

میثم بن یحیی تمار، غلام زنی از بنی اسد و عجمی تبار بود.



میثم بن یحیی تمار، غلام زنی از بنی اسد و عجمی ZWNJ; تبار بود. امیر مؤمنان علی علیه السلام او را خرید و آزاد ساخت. میثم از خواص اصحاب و از یاران و شیعیان به حق آن حضرت به شمار می ZWNJ; آمد. او به مقدار قابلیت و ظرفیت خویش از محضر امام علی علیه السلام علم آموخت و آن حضرت او را بر برخی از اخبار غیبی و اسرار نهان آگاه ساخت تا جایی که ابن عباس از محضر میثم استفاده می ZWNJ; کرد.

نقل است که امیر مومنان علی علیه السلام چگونگی کشته شدن میثم را پیش ZWNJ; گوئی و به وی فرمود: تو را بعد از من دستگیر می ZWNJ; کنند و به دار خواهند زد. در روز سوم از بینی و دهان تو خون روان خواهد شد و محاسنت را رنگین خواهد ساخت.

آن گاه امام درختی را که بر آن میثم را بر دار خواهند کشید به او نشان داد و فرمود: تو در آخرت با من خواهی بود. پس از شهادت امیرالمومنین علی علیه السلام میثم پیوسته به نزد آن درخت می ZWNJ; آمد و نماز می ZWNJ; گزارد.

میثم در سال آخر عمر خویش به بیت الله الحرام و سپس به مدینه رفت و در آن جا به دیدار ام المومنین ام سلمه شتافت و از احوال امام حسین علیه السلام پرس و جو کرد. ام سلمه به وی گفت: بسیار می ZWNJ; شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سفارش تو را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می ZWNJ; فرمود. امام حسین علیه السلام نیز تو را بسیار یاد می ZWNJ; کند.

میثم به کوفه بازگشت و در همان سال، یعنی آخر سال 60 هجری، ده روز قبل از ورود امام حسین علیه السلام به عراق، توسط عبیدالله بن زیاد ملعون دستگیر شد و به همان نحوی که امام علی علیه السلام خبر داده بود به دار آویخته شد و به شهادت رسید.

فضائل میثم

بزرگترین فضیلت rlm& یک انسان، همان ایمان و علم و تقواست که در میثم نیز وجود داشت. اما اضافه بر اینها، گاهی برجستگیهای خاصی در شخصیت rlm& یک مؤمن متقی وجود دارد که او را نسبت rlm& به دیگران، برتر می rlm& سازد. در این بخش، اشاره rlm& ای کوتاه به بعضی از این صفات ارزنده و امتیازات و فضایل خاص میثم می rlm& شود:

سخنوری

میثم، بیانی رسا داشت و در نطق و سخن، توانا و فصیح بود. سخنوری میثم تمار را از این واقعه که نقل می rlm& شود می rlm& توان دریافت:

در بازار، میثم، رئیس صنف میوه rlm& فروشان بود. هرگاه قرار بود در جایی و نزد کسی و یا موقعیت مهمی، سخنی گفته شود از میثم تمار می rlm& خواستند که سخنگویشان باشد. گروهی از بازاریان نزد میثم رفتند تا باهم به عنوان شکایت از حاکم و عامل بازار، پیش rlm& این زیاد rlm& بروند که والی شهر کوفه بود. در این برخورد و دیدار با ابن rlm& زیاد میثم بود که به نمایندگی از دیگران با رشادت به سزایی سخن گفت. خود میثم در باره این دیدار و سخنها می rlm& گوید:

ابن زیاد، با شنیدن گفتارم به شگفتی افتاد و در سکوت فرو رفت. همین بیان صریح و حقگویی آشکار باعث rlm& شد که از میثم کینه rlm& ای در دل ابن زیاد بماند.

راوی حدیث در صدر اسلام

با آن استعداد خاص و موقعیت؛ خوبی که میثم داشت، احادیث زیادی از علی(ع) شنیده بود، و آن گونه که از گفته؛ های پسرش بر می‌آید، حتی کتابی که مجموعه؛ ای از احادیث؛ بود تالیف کرده است، لیکن متاسفانه از نوشته؛ های او چیزی باقی نماند و راویان دیگر هم به خاطر درک نکردن موقعیت و اهمیت آن به نقل از وی نپرداختند و بیشتر آنها از دسترس دور ماند. فقط اندکی از روایات میثم در کتابهای حدیث نقل شده است. پسرانش یعقوب و صالح از نوشته؛ های او روایت نقل می کردند.

خبر مرگ معاویه بن ابو سفیان

ابو خالد، به صالح، فرزند میثم خبر داد که: روز جمعه؛ ای با پدرت در شط فرات به کشتی نشسته بودیم که ناگهان باد سختی محفوظ بمانید. این باد، عاصف؛ است و خبر مرگ معاویه را می‌دهد که هم؛ اکنون مرد. یک هفته بعد، قاصدی از شام آمد. با او ملاقات کردم و اخبار را از او پرسیدم، گفت: مردم در امن و امان به سر می‌برند، معاویه فوت کرده و مردم با فرزندش یزید، بیعت کرده اند. گفتم: مرگ معاویه در چه روزی واقع شد؟ گفت: روز جمعه گذشته.

ج - قیام مختار پس از شهادت حضرت مسلم در کوفه، ابن زیاد حاکم؛ کوفه، میثم و مختار و جمعی دیگر را دستگیر و زندانی کرد. میثم تمار به مختار گفت: تو از زندان رها می‌شوی و به خونخواهی حسین؛ بن علی(ع) قیام خواهی کرد و همین شخص را -ابن زیاد - که ما را می‌کشد، خواهی کشت. ابن زیاد مختار را از زندان، طلبید تا او را به قتل برساند که در همین اثنا قاصدی از سوی یزید همراه نامه؛ ای فرارسید که در آن نامه، دستور آزاد کردن مختار بود. او هم طبق دستور، مختار را رها کرد و میثم را به دار آویخت.

خبر از واقعه کربلا

زنی به نام؛ جبلة مکي؛ نقل می‌کند که از میثم تمار شنیدم که می‌گفت: این امت، پسر دختر پیامبرشان را در دهم محرم می‌کشند و دشمنان خدا این روز را مبارک می‌دانند. این واقعه، قطعا انجام خواهد گرفت. این، داستانی است که مولایم امیرمؤمنان مرا از آن آگاه کرده است. او به من خبر داده است که بر حسین(ع) همه چیز خواهد گریست، حتی حیوانات بیابان و دریا و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و آدمیان و اجنه مؤمن و همه و همه....

آن گاه میثم گفت: ای جبلة! بدان که حسین؛ بن علی(ع) سرور شهیدان در قیامت است و یارانش بر شهیدان دیگر برتری دارند. ای جبلة! هرگاه به خورشید نگاه کردی و دیدی که چون خون تازه، قرمز است، بدان که سیدالشهدا کشته شده؛ است.

جبلة می‌گوید: یک روز از خانه بیرون آمدم. دیدم خورشید بر دیوارها می‌تابد، همچون پارچه؛ های رنگ آمیزی شده که به سرخی می زد. صیحه کشیده و گریه کردم و گفتم: به خدا سوگند، سرور ما حسین؛ بن علی(ع) کشته شد!....

مزار شهید

مدتی پیکر پاک و مطهر میثم پس از شهادتش بر سر داریود. ابن زیاد برای اهانت؛ بیشتر به میثم اجازه نداد که بدن؛ مقدس او را فرود آورده و به خاک بسپارند؛ به علاوه می؛ خواست با استمرار این صحنه، زهر چشم بیشتری از مردم؛ بگیرد و به آنان بفهماند که سزای مدافعان و پیروان؛ علی(ع) چنین است، ولی غافل از آن بود که شهید، حتی پس از شهادتش هم، راه نشان می‌دهد، الهام می؛ بخشد، امید می؛ آفریند و مایه ترس و لرزش حکومت‌های جور و ستم است، او اولین مسلمانی بود که به هنگام قتل بر دهانش لگام زده شد.

هفت تن از مسلمانان غیور و متعهد که از همکاران او و خرمافروش بودند، این صحنه را نتوانستند تحمل کنند که میثم شهید، همچنان بالای دار بماند؛ با هم، هم؛ پیمان شدند تا پیکر شهید را برداشته و به خاک بسپارند. برای غافل ساختن مأمورانی که به مراقبت از جسد و دار مشغول بودند، تدبیری اندیشیدند و نقشه را به این صورت عملی ساختند که: شبانه در نزدیکیهای آن محل، آتشی افروختند و تعدادی از آنان بر سر آن آتش ایستادند.

نگهبانان، برای گرم شدن به طرف آتش آمدند، در حالی که چند نفر دیگر از دوستان شهید، برای نجات پیکر مقدس میثم؛ را از آتش دور شده بودند. طبیعتاً، ماموران که در روشنایی آتش ایستاده بودند، چشمشان صحنه تاریک محل دار را نمی‌دید. آن چند نفر، خود را به جسد رسانده و آن را از چوبه دار باز کردند و آن طرفتر در محل برکه آبی که خشک شده بود دفن نمودند.

صبح شد. ماموران جنازه را بر دار ندیدند؛ خبر به این؛ رسید. این زیاد می‌دانست که مدفن او مزار هواداران علی(ع) خواهد شد. از این رو جمع انبوهی را برای یافتن جنازه میثم، مامور تفتیش و جستجوی وسیع منطقه ساخت، ولی آنان هرچه گشتند، اثری از جنازه نیافتند و مایوس گشتند. اینک مزار شهید یک مشهد است و به شهادت ایستاده است. گواه پیروزی حق و شاهد رسوایی و نابودی باطل است. در سرزمین عراق در محلی میان نجف اشرف و کوفه، بارگاهی است که مدفن میثم تمار؛ است. بر سنگ مزارش نام میثم به عنوان یار و صاحب علی - علیه السلام نوشته شده است.

میثم تمار، زندگی نامه میثم تمار، نحوه شهادت میثم تمار

میثم؛ را یکپارچه تلاش و اشتیاق بود. در راه تثبیت حق و روشن نگاه داشتن مشعل حق و ارزشهای اصلی که به خاموشی می‌گرایید، جان بر کف و شهادت طلب بود. او با وارستگی و ایمانی استوار و جهادی پایدار، رهروی راستین در مسیر حق بود؛ مجاهدی سرشار از اخلاص و تجسمی والا از عقیده و جهاد بود.

سزاوار است که جویندگان حق و پویندگان راه پاک که میثم به انجام رسانید، به آن یگانه اقتدا کنند و در اندیشه و کردار و در فکر و عمل، گام، جای گام او بگذارند. که او؛ اسوه؛ و پیروی از اسوه؛ های کمال، وظیفه کمال جویان است. شهیدان، اینگونه در تداوم راهشان توسط پیروان وفادار، به حیات جاوید می‌رسند. سلام خدا و فرشتگان و پاکان بر میثم تمار؛، که هنوز هم چراغی روشن بر سر راه انسانیت است، نور می‌دهد و راه؛ می‌نماید.

منبع: tarikheslam.com